



علی احمدی میانجی

oooooooooooooooooooo

تجسس حرام و تجسس حلال

oo

از توضیح آیه شریفه ولا تجسسوا و احادیث فراوان گذشته معلوم شد که تجسس نمودن از اسرار مردم مسلمان و دنبال عیوب آنان رفتن، حرام است، و علماء اسلام نیز بطور مسلم حرمت آن را پذیرفته اند و جای هیچگونه تردید و اشکالی نیست ولی آیا تجسس در تمام موارد آن حرام است یا اینکه تجسس نیز مانند غیبت و دروغ و محرمات دیگر استثناء داشته و در حالات مختلف احکام دیگری دارد مثلاً گاهی واجب و گاهی مستحب یا مکروه و مباح می شود؟

شیخ انصاری (رضوان الله علیه) در کتاب مکاسب در احکام غیبت می فرماید:

فاذا هناك مصلحة راجعة الى المعتاب (بالكس) او (بالفتح) او ثالث، دلّ العقل او الشرع علی كونها اعظم من مصلحة احترام المؤمن بترك ذلك القول فيه، وجب الحكم علی طبق اقوى المصلحتين كما هو الحال فی كلّ معصية من حقوق الله و حقوق الناس...^۱

.....
۱ - ص ۴۴، ط تبریز.

یعنی: اگر فرض شود که در غیبت نمودن، مصلحتی باشد، خواه آن مصلحت از آن غیبت کننده، یا غیبت شده و یا شخص ثالثی باشد، در صورتی که عقلاً یا شرعاً آن مصلحت، بزرگتر و مهمتر از مصلحت احترام مؤمن باشد که با غیبت نکردن محفوظ می‌ماند (و با غیبت کردن تنگ می‌شود) در این صورت واجب است که بر طبق مصلحت مهم عمل کرد، کما اینکه در دیگر گناهان - از حقوق الله و حقوق الناس - نیز حکم همین است.

پس، از نظر شیخ بزرگوار (رحمة الله علیه) ضابطه کلی در محرمات چنین است که در صورت تراحم مصلحت مهم با مصلحت اهم باید مطابق مصلحت اهم حکم کرد. مثلاً اگر نجات غریق موقوف باشد بر اینکه در خانه مردم داخل شده و یا در اموال آنان تصرف کنیم، چون مصلحت حفظ نفس اهم است، دخول در خانه مردم و یا تصرف در اموال آنان جایز می‌شود، و یا اینکه نگاه کردن به نامحرم حرام است ولی اگر معالجه فردی موقوف بر آن باشد، مسلماً حلال یا واجب می‌شود و یا مثلاً دروغ گفتن از گناهان کبیره است و لکن اگر نجات مؤمنی از مرگ، منحصر به دروغ گفتن باشد، گفتن دروغ، لازم می‌گردد و همچنین اگر دروغ گفتن برای حفظ اموال مؤمن باشد جایز می‌گردد.

و در مورد بحث ما، تراحم واقع می‌شود میان تجسس حرام و حفظ نظام و یا میان تجسس حرام و جلوگیری از اختلال نظام و هرج و مرج و فساد، از یک طرف ادله گذشته^۱ حفظ نظام و رژیم اسلامی را واجب نموده و نصیحت ائمه مسلمین و اهتمام به امور مسلمین را لازم می‌شمارد و از طرف دیگر آیه شریفه و احادیث گذشته، تجسس در اسرار مردم را بر ما حرام می‌کند، طبق حکم عقل و شرع بر ما واجب است که به ادله دو طرف رجوع نموده و اهم مهم را بدست آورده و طبق اهم عمل نماییم.

البته پرواضح است که تشخیص اهم، مقدماتی لازم دارد و وظیفه مجتهد و مرجع است که آن را روشن نموده و در اختیار مقلدین خود قرار دهد مگر در مواردی که حکم مورد ابتلای ما، جزء بدیهیات عقلیه بوده و احتیاج به برهان و استدلال نداشته باشد.

البته اهمیت حفظ نظام و برتری آن بر حفظ احترام اسرار مؤمن - که با تجسس از بین خواهد رفت - علاوه بر اینکه از مواردی که نقل خواهیم کرد، روشن خواهد شد، خود واضح و بدیهی است، زیرا در اسلام، دفاع از اسلام و حکومت اسلامی و لوباجنگ و کشتار باشد - حتی یا کشته شدن خود امام معصوم علیه السلام - لازم است و اگر ریخته شدن خون در راه حفظ نظام - که واجب است - (یعنی خون در این مقام احترام ندارد) لازم باشد، تفتیش و تجسس به طریق اولی جایز یا واجب خواهد بود.

بالآخره، قاعده تراحم که در علم اصول مورد بحث قرار گرفته و مورد قبول همه است

در اینجا و در همه محرمات که مزاحم با مصلحت اهم می‌شود. همانطور که شیخ انصاری رضوان الله علیه فرمودند. جاری است.

ممکن است این مدعای خود را به نحو دیگری بیان کنیم که:

اصلاً حرمت تجسس از اول فقط تجسس خاصی را می‌گیرد، یعنی می‌گوئیم که تجسس و دنبال کردن عیوب مؤمنین در صورتی حرام است که غرض شخص، هتک حرمت مؤمن و اضرار به او بوده و هیچ نوع غرض عقلانی و مصلحت دینی وجود نداشته باشد.

زیرا تجسس‌هایی که غالباً در اجتماعات اتفاق می‌افتد، روی هوسهای جاهلانه و اغراض فاسد است و تجسس ناشی از اغراض صحیحه بسیار نادر می‌باشد. بدین جهت مطلقاً (یعنی الفاظ و جملاًتی که حرمت تجسس را بنحو شمول و عموم بیان می‌کند) آیه و روایات، به همان افراد غالب انصراف پیدا کرده و در همانها معنی پیدا می‌کند.

و گفتار لغویین در مقام بیان فرق بین جسس و حسس این مدعای ما را تأیید می‌کند، اینها گفته اند:

الجاسوس والجسس، صاحب سر الشراً!

جاسوس و جسس، یعنی کسی که دارای سر شری است.

تجسس: استمع الحديث القوم و طلب خیرهم فی الخیر... وبالجمیم فی الشر.

تجسس کرد یعنی به گفتار مردم گوش داد تا اخبار سری آنها را بدست آورد (اگر نیت خیر داشته باشد). و تجسس گویند در صورتی که نیت شر داشته باشد.

والتجسس بالجمیم: التنفیس عن بواطن الامور و اکثرها یقال فی الشر و الجاسوس صاحب

سر الشراً^۳

وقال بعض الناس: التجسس بالجمیم فی الشر و بالحاء فی الخیر!

تجسس (باجیم) تنفیس کردن از باطن کارها است و اکثراً در امور شر استعمال می‌شود و جاسوس کسی را گویند که اسرار ناگفتنی دیگران را در اختیار داشته باشد و بعضی هم گفته اند «تجسس» تفحص کردن از اسرار مردم است، در صورتی که شخص نیت خیر داشته باشد و در صورتی که نیت شری در کار باشد، «تجسس» گویند.

گرچه جمعی هم فرقه‌های دیگری گفته اند که قبلاً اشاره کردیم.

خلاصه اینکه: «تجسس» را ولوی حکم غلبه استعمال، مخصوص شر و «تجسس» را

مخصوص خیر کرده اند.

۱- اقرب الموارد ج ۱/۱۲۳.

۲- اقرب الموارد ج ۱/۱۹۱.

۳- لسان العرب در ماده جسس و حسس.

۴- تفسیر ثعالبی ج ۴/۱۹۰، مجمع البیان ج ۹/۱۳۷، تفسیر نيسابور ج ۲۶/ و حاشیه طبری.

و در روح الیان نقل کرده که در کتاب «نصاب الاحتساب» آمده:

ویجوز للمحتسب ان یتفحص عن احوال السوقیة من غیر ان یخبره احد بخیانتهم فان قبل ینفی ان لایجوز لأنه تجسس منهی، فنقول: التجسس طلب الخیر للشر والأذی و طلب الخیر للامر بالمعروف والنهی عن المنکر لیس كذلك فلا یدخل تحت النهی.^۱

یعنی: برای محتسب، بدون اینکه کسی گزارشی داده باشد، جایز است از وضع و احوال بازاربان تفتیش کند، و اگر گفته شود: ممکن نیست تفحص جائز باشد زیرا تجسس است و از آن نهی شده، در جواب می‌گوییم: تجسس آن است که برای ایجاد شر و اذیت مردم خبری را به دست آورند، و خبری را که برای امر به معروف و نهی از منکر تحصیل می‌کند شریعت، پس داخل در مورد نهی نخواهد بود. سیاق آیه شریفه نیز این ادعا را تأیید می‌کند زیرا در آیه قبل چند حکم را بیان نموده و فرموده است:

گروهی، گروه دیگر را مسخره نکند
به یکدیگر طعنه نزنید
همدیگر را با القاب و نامهای بد یاد نکنید
در باره مؤمن سوءظن نداشته باشید
تجسس نکنید
غیبت ننمائید.

سیاق آیه برای بیان کارهایی است که در جهت توهین و تحقیر و عیب جویی و اغراض فاسد واقع می‌شود و قهراً ظهور آیه مورد بحث در کارهایی خواهد بود که مقصود از آنها اغراض فاسد است نه کارهایی که برای اصلاح و اغراض صحیحه فردی یا اجتماعی صادر می‌گردد.

شاید در برخی از اخبار گذشته شاهی برای مدعی باشد مثلاً می‌فرماید: ...

□ وهم الهمازون اللمازون الدین یتمسون عورات المسلمین و یهتکون ستورهم و یشعون علیهم من الفواحش ما نسی علیهم^۲

... گروهی از جهنمان اشخاصی هستند که دنبال (کشف) عیوب و اسرار مسلمانها بودند و آبروی آنها را می‌ریختند و کارهای فراموش شده آنها را یادآوری و آشکار می‌کردند.

□□ اقرب ما یكون العبد السی الكفران یواخی الرجل علی الدین فیحصی علیه عثراته و

زلا نه لیعتفه بها یوماً ما^۳

تزدیترین حال بنده (خدا) به کفر این است که با کسی اخوت دینی برقرار کرده باشد ولی لغزشها و اشتباهات او را حفظ کند تا روزی با (یادآوری) اینها او را ملامت و سرزنش کند.

۱- تفسیر این کثیرج ۲۱۳/۴، مرحوم تراقی در جامع السعادات عبارتش با این ادعا نزدیک است.

۲- مجله نور علم شماره ۵ از دوره دوم صفحه ۳۴.

۳- مجله نور علم همان شماره ص ۳۵.

□□□□ قال: الصادق (ع) الجهل في ثلاث: ... التجسس عما لا يعني^۱
 امام صادق (ع) فرمودند: جهالت (و کم عقلی) در سه چیز است ... ۳- تجسس نمودن از چیزی که
 مورد احتیاج و غرض عقلانی نباشد.
 در این سه حدیث، غرض از تجسس حرام را همزو لمزو تعنیف و لایعنی ذکر کرده
 است.

نظیر این ادعاء را بعضی از فقهاء رضوان الله علیهم در مورد غیبت نیز آورده اند: مرحوم
 محقق در جامع المقاصد فرموده است:

ان ضابطه الغیبة المحرمة کلّ فعل یقصد بهتک عرض المؤمن او التفکک به او اضحاک الناس
 منه و اما ما کان لغرض صحیح فلا تحرم کنصح المستشیر و التظلم و سماعه و الجرح و التعدیل.^۲
 ضابطه کلی غیبت حرام آن است که فعل به قصد هتک عرض مؤمن و یا برای تفکک و لذت بردن از آن
 و یا خندانیدن مردم واقع شود و اما اگر برای غرض صحیحی باشد حرام نیست مانند: خیرخواهی در
 مقام مشورت و یا اظهار مظلومیت و گوش کردن به آن و صحبت از عدالت و فسق شهود نمودن (در
 مقام قضاوت).
 و شاید مراد شهید رحمه الله تعالی^۱ در کتاب کشف الریبه نیز همین باشد که
 می فرماید:

ان المرخص فی ذکر مساوی الغیر، غرض صحیح لایمکن التوصل الیه الا بها.^۳
 فقط غرض صحیح عقلانی است که می تواند مجوز غیبت و ذکر اخلاق و اعمال زشت دیگران باشد،
 البته اگر این اغراض عقلانی صحیح از راه دیگر، قابل تحصیل نباشد.
 مرحوم نراقی (ره) نیز در کتاب جامع السعادات مانند مرحوم محقق موضوع غیبت را
 مقید دانسته است.
 و در صحیح ابن ابی یعفور نیز حرمت تفتیش را مقید کرده به اینکه شخص، ساتر عیوب
 باشد؛

قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام: بما تعرف عدالة الرجل بين المسلمين حتى تقبل
 شهادته لهم و عليهم فقال: ان تعرفوه بالستر والعفاف و كتم البطن والفرج واليد واللسان ويعرف
 باحتجاب الكياثر... والدلالة على ذلك كله ان يكون ساتراً لجميع عيوبه حتى يحرم على المسلمين
 تفتيش ما وراء ذلك من عثراته و عيوبه...^۴
 ابن ابی یعفور می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به چه وسیله ای عدالت فردی در میان

۱ - مجله نور علم شماره ۵ از سال دوم ص ۳۱-

۲ - مکاسب ص ۴۴، طبع خط طاهر.

۳ - مکاسب ص ۴۴، طبع خط طاهر.

۴ - وسائل ج ۲۸۸/۱۸ به نقل از فقه ج ۲۴/۳ ح ۱.

مسلمانان شناخته می‌شود تا شهادت او بر له با علیه آنها پذیرفته شود؟ حضرت فرمودند: (از این راه معلوم می‌شود که) او را با (ستر از عیوب) و عقیف تشخیص دهد (و در ظاهر از او گناهی و عیبی دیده نشود) و او را خوددار (از حرام) در مورد خوردنیها و یا کدامن (از زنا) و یا کد دست (از تجاوز به مال مردم) و یا کیره زبان (از غیبت و حرامهایی که با زبان انجام می‌گیرد) بشناسید... و علامت همه اینها این است که همه عیوب خود را (اگر عیبی داشته باشد) مخفی نگهدارد تا برای مسلمانان، نقشن آنچه که ظاهر نیست، حرام گردد.

ظاهر خبر این است که تجسس در مورد اشخاصی که ستر و عفاف ندارند و اعمال خلاف شرع خود را علنی انجام می‌دهند، حرام نیست. شیخ انصاری رحمه الله علیه فرموده است:

وفي صحیحة ابن ابی یعفر الوردیة فی بیان العدالة بعد تعریف العدالة: ان الدلیل علی ذلك ان یكون ساتراً لعیوبه حتی یحرم علی المسلمین تفتیش ما وراء ذلك من عثراته، دلّ علی ترتب حرمة التفتیش علی کون الرجل ساتراً فیتتفی عند انتفائه.^۱

یعنی در روایت صحیح ابن ابی یعفر که در بیان معنی عدالت وارد شده است، بعد از تعریف عدالت گوید: علامت همه این امور، این است که شخص، عیوب خود را مخفی نگهدارد تا تفتیش و جستجو کردن از آن عیوب مخفی برای مسلمانان، حرام باشد. و این جملات دلالت می‌کند بر اینکه حرمت تفتیش در فرضی است که شخص، ساتر عیوب خویش باشد، ولی اگر اعمال خلاف را علناً انجام داد و آنها را مخفی نمود، تفتیش هم، حرام نخواهد بود.

بنابراین حرمت تفتیش مخصوص افرادی خواهد بود که نسبت به اعمال خلاف شرع خود، ستر و عفاف داشته باشند و لذا تفتیش و تجسس در مورد اشخاصی که ساتر عیوب خویش نیستند، حرام نخواهد بود.

نتیجه بحث:

اگر بگوئیم: ادله حرمت تجسس، مطلق است و همه موارد تفتیش و تجسس را شامل می‌شود، در مواردی که بین عنوان تجسس با عناوین و حالات مختلف دیگر تعارض و تنافی حاصل شود باید طبق قانون تزام عمل کرده و اهم و اصلح را به دست آورده و او را مقدم بداریم.

ولی اگر موضوع تجسس حرام را مقید به قصد هتک و اغراض فاسد، کردیم قهراً در مواردی که اغراض صحیح و مفید، مقصود شخص باشد تجسس حرام نخواهد بود. و همچنین اگر حدیث ابن ابی یعفر را معیار و ملاک حلیت و یا حرمت قرار دادیم، تفتیش اشخاصی که کارهای خلاف شرع خود را نمی‌پوشانند، حرام نخواهد بود ولیکن در مورد

۱- مکاسب ص ۴۴.

اشخاص سائر، باید طبق قاعده تراحم عمل کرد.

تا اینجا سخن ما در مورد اطلاعات و عمومات بود ولی روایات و احادیثی در موارد خاص وارد شده که اینک به آنها اشاره می‌کنیم:

۱۰ — حضرت امام علی بن الحسین (علیه السلام) در مورد کشف حال یکی از زنان خود که متهم بود به اینکه از خوارج است و از امیرالمؤمنین بدگویی می‌کند، تجسس فرمودند تا به حقیقت برسند و گزارش کنند را توییح نکرده و فرمودند که چرا گزارش کردی و به اصالة الصحة اکتفاء نمودی؟ اینک نص حدیث:

عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن بکیر عن زرارة عن ابی جعفر (علیه السلام) قال:

دخل رجل علی علی بن الحسین علیهما السلام فقال: ان امرأتک الشیانیة خارجیة تشتم علیاً (علیه السلام) فان سرتک ان اسمعک ذلك منها اسمعتک؟ قال: نعم قال: فاذا کان نریدان تخرج کما کنت تخرج فعد فاکنم فی جانب الدارقال: فلما کان من الغد کنم فی جانب الداروجاء الرجل فکلّمها فتبین منها فخلی سبیلها و کانت تعجبه^۱.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مردی حضور حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمد و عرض نمود: زن «شیانیة» شما خارجیه است (یعنی از خوارج است) و به علی (ع) فحاشی می‌کند، و اگر (به حرف من اعتماد نمی‌کنید و می‌خواهید خود شاهد قضیه باشید، کاری می‌کنم که خودتان بشنوید، حضرت فرمود: آری، آن مرد گفت: هنگامی که می‌خواهید از خانه بروید، برگشته و در گوشه‌ای مخفی شوید، حضرت، روز بعد خود را در گوشه‌ای مخفی نمود و آن مرد آمد و با زن «شیانیة» صحبت کرد (وزن مثل همیشه به حضرت علی (ع) هتاک می‌نمود) و واقعیت روشن شد و سپس حضرت او را طلاق داده و رها کرد، در حالی که مورد توجه حضرت بود.

مطالب زیر از این حدیث استفاده می‌شود:

الف — حضرت گزارشگر را به عنوان غیبت و یا سعایت منع نمود.

ب — حضرت با استراق سمع و مخفی شدن، از اسرار زن خود اطلاع پیدا کرد.

۱۱ — احمد بن محمد عن الحسین بن موسی بن جعفر علیه السلام عن اقه قالت: کنت اغمز قدم ابی الحسن علیه السلام و هونائم مستلقیافی السطح فبقوم مبادراً بجزر دائه مسرعاً فتبعته فاذا غلامان جاریتین له و بینهما حائط لا یصلان الیهما فتسمع علیهما ثم التفت الی فقال: متی جئت هاهنا فقلت: حیث قمت من نومک مسرعاً فرعت و تبعتک قال: الم تسمعی الکلام؟ قلت بلی جعلت فداک فلما اصبح بعث الغلامین الی بلد وبعث الجاریتین الی بلد آخر فباعهم^۲.

حسین فرزند امام موسی بن جعفر (ع) از مادرش روایت می‌کند که گفت: امام موسی بن جعفر (ع) در

۱ — وسائل ج ۱۴/۴۲۵ به نقل از کافی و تهذیب و استبصار و وافی ج ۳/۲۲/۲۳.

۲ — قرب الاسناد ص/۱۹۰.

بشت بام خوابیده بودند و من بایشان را می‌مالیدم، ناگهان حضرت با عجله از جا بلند شده به محلی دیگر رفتند، من هم بشت سر ایشان رفتم، مشاهده کردم که امام به سخنان دونفر از غلامانشان که با دونفر از کنیزکان - که ديواری بين آنها حائل بود - صحبت می‌کردند گوش می‌دهند، حضرت چون مرا دیدند فرمودند، کسی این جا آمدی؟ عرض کردم همان وقتی که شما با عجله این جا آمدید من هم دلو آب شده، بشت سر شما آمدم، فرمودند: صحبت اینها را شنیدی؟ گفتم آری، حضرت فردا صبح، غلامها را به شهری و کنیزها را هم به شهر دیگر فرستادند.

از این حدیث بدست می‌آید که چون حضرت برای کشف اعمال خلاف غلامان و کنیزان خود تحقیق و تفتیش کردند، پس تجسس در چنین موارد، جایز خواهد بود.

□ ۳ - شیخ مفید رحمه الله (در قضیة إلفک) نقل کرده که علی (علیه السلام) در پاسخ فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد:

النساء علیک کثیرة سل عن الخبر، بريرة خادمتهما و ابحت عن سر خبرها منها فقال له رسول الله (صلى الله عليه وآله): فتولت انت يا علي فقطع لها علي (عليه السلام) خشباً من النخل و خلا بها بسألها و يتهددها^۱.

زن برای شما زیاد است (یعنی اگر خواستید طلاق دهید، اشکال ندارد) و این خبر را از بریره، خادمه او تحقیق کنید تا حقیقت حال روشن شود، رسول خدا (ص) فرمودند: با علی تو این قضیه را رسیدگی و پی گیری کن، علی (ع) چوبی از درخت خرما برید و از بریره در خلوت بازجویی نموده او را تهدید نمود تا واقع را همانطوری که هست، بیان کند.

□ ۴ - قضیه «إلفک» در بعضی از احادیث بنحو دیگری بیان شده است مثل روایت زراره از امام باقر (ع)، متن روایت چنین است:

قال: سمعت ابا جعفر (ع) يقول: لمامات ابراهيم بن رسول الله (ص) حزن عليه حزنا شديداً، فقالت عابشة: ما الذي يحزنك عليه؟ فما هو الا ابن جريح، فبعث رسول الله (ص) علياً (ع) وامره بقتله، فذهب علي (ع) ومعه السيف وكان جريح القبلى في حائط، فضرب علي (ع) باب البستان، فاقبل جريح ليفتح له الباب فلما رأى علياً (ع) عرف في وجهه الغضب، فادبر راجعاً ولم يفتح الباب فوثب علي (ع) على الحائط ونزل الى البستان واتبعه وولى جريح مدبراً فلما خشي ان يرهقه صعد في نخلة وصعد علي في اثره فلما دنا منه رمى بنفسه من فوق النخلة فبدت عورته فاذا ليس له مال للرجال ولا ما للنساء^۲.

زراره گوید از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمودند:

وقتی ابراهیم، پسر رسول خدا (ص) فوت کرد، حضرت شدیداً عمگین شدند، عایشه گفت: چرا محزون هستید؟ ابراهیم [نهوذاً لله، فرزند شما نبود بلکه او] فرزند جریح بود، حضرت، علی (ع) را

۱ - الجمل ص/ ۸۲ برای اطلاع کامل به کتاب «الانک» ص ۱۸۰ تألیف علامه سید جعفر مرتضی رجوع شود.
 ۲ - نور الثقلین ج ۳/ ۵۸۱/ ۵۸۲، مجمع البیان ج ۹/ ۱۳۲، و حدیث الانک ص ۲۴۰ به نقل از قمی، و ص ۲۴۲ از صحیح المسلم و مستدرک حاکم و اسد الغابیه و کامل ابن اثیر و طبقات ابن سعد و مجمع الزوائد و... نقل کرده است.

فرستاد و امر کرد [تا در صورتی که جرم ثابت شود] جُرح را بکشد، علی (ع) در حالی که شمشیر به دست گرفته بود به دنبال جرح رفت، او در باغ بود، علی (ع) دق الباب کرد، و جرح برای باز کردن در آمد، علی را دید در حالی که خشمناک بود، بدین جهت در را باز نکرد و برگشت، علی (ع) از روی دیوار به باغ وارد شد و جرح را دنبال کرد، جرح برای اینکه به دست علی (ع) گرفتار نشود از درخت خرما بالا رفت و علی (ع) هم از درخت بالا رفت، آن مرد خود را از درخت پائین انداخت و عورتش نمایان شد و معلوم گشت که آلت مردی ندارد.

در روایت دیگری امام (ع) می فرمایند که: رسول خدا (ص) دستور کشتن نداده بود بلکه فقط دستور تفتیش داده بودند تا بی گناهی مازیه (همسر پیغمبر «ص»^۱) ثابت شود. غرض از آوردن این روایات این است که دستور تفتیش و تجسس از طرف پیغمبر (ص) داده شده بود و همه نقلها اجمالاً به آن تصریح یا اشاره کرده اند.

۵۵ — امیر المؤمنین علیه السلام برای امتحان مردم عراق و کشف مقدار اخلاص و تمهد و وفای آنان چنین کرد:

عن عامر الشعبي و ابی جعفر الباقر (عليه السلام): بعث عليّ رجلاً الى دمشق يندهم انّ علياً قد نهد في اهل العراق اليكم ليستعلم طاعتهم لمعاوية فلما قدم امر معاوية: فنودي في الناس الصلاة جامعة فملأوا المسجد ثمّ صعد المنبر فقال في خطبته: انّ علياً قد نهد اليكم في اهل العراق فما الرأي فضرب كلّ منهم على صدره ولم يتكلم احد منهم وقام ذوالكلاع فقال: يا امير المؤمنين عليك الرأي وعلينا الفعّال ...

فرکب ذلك الرجل الى عليّ فاخبره فامر عليّ منادياً بالصلاة جامعة فاجتمعوا فصعد المنبر فقال: ان معاوية قد جمع لحربكم فما الرأي؟ فقال كل فریق منهم مقالة واخلط كلام بعضهم في بعض فلم يدر عليّ ممّا قالوا شيئاً فنزل عن المنبر وهو يقول: انا لله وانا اليه راجعون، ذهبوا لله بها ابن آكلة الاكباد.^۱

از عامر شعبی و امام باقر علیه السلام نقل شده که امیر المؤمنین علیه السلام مردی را به دمشق فرستاد که آنجا مردم را برساند (و بگوید) که علی علیه السلام با مردم عراق به سوی شما در حرکت است (تا با شامیان بجنگد) غرض حضرتش این بود که اندازه حرف شنوی مردم شام را از معاویه به دست آورد. پس از اینکه این مرد وارد شام شد (و خبر را میان مردم شام نمود) معاویه دستور داد منادی ندا کند که در مسجد حاضر شوند و همه مردم آمدند و مسجد را بر کردند، معاویه به منبر رفت و خبر را برای مردم بیان کرد و نظر خواست، بدون اینکه حرف بزنند دستهای خود را به عنوان روی آوردن مصیبت به سینه های خود می زدند، مردی به نام ذوالکلاع از جا بلند شد و گفت از شما دستور دادن و از ما اجراء نمودن.

فرستاده امیر المؤمنین (علیه السلام) به کوفه برگشت و جریان را به عرض رسانید، حضرت دستور داد تا مردم را به مسجد فرا خوانند و به منبر رفت و فرمود: ای مردم، معاویه برای جنگ با شامیان لشکر آماده

بعیه در صفحه ۶۱

۱ — البداية و النهایة ج ۸/۱۲۹ و ابن ابی الحدید ج ۳/۹۶.

ساخته است، هر کس حرفی زد، و چنان سروصدا و هیاهو به راه انداختند که حضرت ندانست رأی مردم چیست (و نظرخواهی حضرت بی فایده شد) حضرت از منبر به زیر آمد و فرمود: انا لله و انا الیه راجعون، قسم به خدا فرزند هند جگرخوار، خلافت را برد. علی (علیه السلام) راز دل مردم را بدینوسیله کشف می‌کند و اسرار ایمان و نفاق و صفا و غدرشان را آزمایش نموده و روشن می‌سازد.

۶۵ — فی روایة سعد الاسکاف عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: مرّ النبی (صلی الله علیه وآله) فی سوق المدینة بطعام فقال لصاحبه: ما اری طعامک الا طیباً وسأله عن سره فوحي الله عز وجل الیه ان یدس یدیه فی الطعام ففعل فخرج طعاماً ردياً فقال لصاحبه ما اراک الا وقد جمعت خيانة و غشاً للمسلمین.

سعد اسکاف از حضرت باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: نظر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در بازار مدینه به یک طعام (گندم یا خرما) افتاد به صاحب آن فرمودند: من طعام تو را خوب (و بی عیب) می‌بینم، و از قیمت آن سؤال نمود، خدا به او وحی فرمود که دست زیر طعام ببرد، حضرت هم چنین کرد، و از زیر، طعام بد بیرون آمد، حضرت بعد از مشاهده این قضیه به صاحب آن فرمود: تو خیانت و غش به مسلمانان را در یک جا، جمع کرده‌ای.

رسول الله (صلی الله علیه وآله) که ولیّ مسلمین است با اذن خدا جنس موجود در دکان طعام فروش را که به ظاهر خوب و آراسته بود تفتیش می‌کند، و خیانت و غش او را ظاهر می‌سازد.

۷۵ — در سنن رسول الله (صلی الله علیه وآله) نقل شده که:

وکان من سیرته فی جزء الامة... ویحذر من الناس ویحترس منهم من غیر ان یطوی عن احد بشره ولا خلقه ویتفقّد اصحابه ویسأل الناس عما فی الناس ویحسن الحسن وبقویه وبقبح القبیح ویوهنه...

از سیره رسول الله (صلی الله علیه وآله) در میان امت این بود... از مردم حذر می‌کرد و از خود حراست می‌نمود بدون اینکه در قیافه و اخلاقی فرقی ظاهر گردد، و از اصحاب خود تفقد می‌فرمود (اگر کسی را نمی‌دید حال او را می‌پرسد چرا نیست؟ کجا رفته؟ مریض است یا سالم؟) و از آنچه در بین مردم بود (از جریانها و خوبیها و بدیها) مسمی پرسید (و تحقیق می‌نمود) و خوب را تحسین و تقویت و بد را تقبیح و تضعیف می‌کرد.

ولیّ امر مسلمین از جریانهای میان مردم و خوبیها و بدیها و قضایا تحقیق می‌نماید و به آنها ترتیب اثر می‌دهد به این نحو که خوب را تحسین و تقویت و بد را تقبیح و تضعیف می‌کند. و اینکه در روایت وارد شده، حضرت از آن چه که بین مردم بود سؤال می‌کرد همه اقسام (اسرار و پنهان و آشکار و عیب و فضائل و ذائل) را شامل است.

ادامه دارد



۱ — وافی ج ۶۴/۳ به نقل از کافی و تهذیب.